



♦ دکتر منصور تاراجی  
سر دبیر سابق روزنامه اطلاعات



# انقلاب ناتمام

♦ توسعه در هر کشور موجب افزایش فساد و بی عدالتی می شود مگر آنکه یک دادگستری فعال و یک سازمان مالیاتی قوی به وجود آید

♦ کشورهای پیشرفته به موازات توسعه، به شدت با فساد مبارزه کردند .

♦ شعور انقلابی باید جایگزین شور انقلابی گردد.

♦ حسادت، تجمل پرستی، چشم و هم چشمی، فساد و بی عدالتی انقلاب را تهدید می کند

## حکایت چنین است:

مردی در کلبه‌ای فقیرانه در ساحل رودخانه خروشان کنگو سال‌ها زیست می‌کرد. نالان و گریان شکایت از زندگی، پیش خداوند برد و تقاضا کرد او را از نعمتی بهره‌مند سازد.

روزی مردی با موهای سپید گذرش به کلبه او افتاد و به ناله‌اش پی برد. لب به سخن گشود و گفت: فیلسوفی در سرچشمه این رودخانه زیست می‌کند. حاجت هر دردمندی که نیک سرشت و نیک کردار باشد مداوا کرده و می‌کند. کلبه‌نشین از ساحل رودخانه بالا رفت و به دیدار فیلسوف نایل گردید.

شاکلی قصه خود به او باز گفت. مرد دانا و خردمند که در عادل بودن مشهور بود و همگان آگاه از منزلتش پیش خداوند او را عمیقاً نگرست سپس گفت: می‌توانم همه حاجات تو را بر آورده کنم به شرط آن که یک شرط مرا بپذیری. شاکلی گفت: آن چه باشد؟ جهان دیده گفت: هر چه خداوند به تو می‌دهد دو برابر آن را به همسایه‌ات خواهد داد. یک کاخ به تو ولی دو کاخ به همسایه تو. یک گنج به تو ولی دو گنج به همسایه‌ات. ده هزار سکه طلا به تو و بیست هزار سکه طلا به همسایه‌ات

خلاصه هر چه که تو خواستی در باره‌ات عملی شود دو برابر آن در باره همسایه‌ات عملی خواهد شد.

مرد سیاه‌پوست گفت یک هفته به من مهلت بده. مرد عادل نیک کردار پذیرفت.

پس از یک هفته دیدار آنها روی داد.

مردی که همه عمر از زندگی‌اش ناراحت بود گفت: استاد یک چشم مرا در بیاور!!!! فیلسوف به حیرت افتاد که چگونه او حاضر است یک چشم خود را از دست بدهد تا همسایه‌اش به کلی کور شود!!

بانو سهیلا الهی (طاهری) که تاریخ هنر را در سطح گسترده‌ای آموخته و در موزه لوور پاریس آموزش دیده است ضمن تعریف حکایتی که خواندید می‌گفت: پادشاهان و مومیایی، اجساد بزرگانی که در لوور از آنها آثاری می‌بینید گنجینه حسادت بودند و تحمل ناپذیر نسبت به همسایگان خود. این حسادت موجب جنگ‌ها و خونریزی‌های بی شماری در طول تاریخ شده است. میلیون‌ها نفر قربانی حسادت جهان‌گشایان به یکدیگر شدند. سهیلا افزود: از رنسانس تاکنون نزدیک به پانصد انقلاب در جهان روی داده است که اکثر آنها با

شکست رویه‌رو شده و از بین رفتند. چرا که این انقلاب‌ها نتوانستند به آن چه شعار اولیه انقلابیون بود جامه عمل ببوشانند. ظلم و حسادت در جوامع باقی ماند و دگرگونی اساسی در روحیه و معنویات بشر روی نداد و مردان انقلابی که در روزهای نخست انقلاب از واژگونی نظام اجتماعی سخن می‌گفتند به تحکیم قدرت خود بیش از اجرای عدالت اندیشیدند.

نمی‌خواهم اطاله کلام کنم و به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنم. از تلاش مردان بزرگی چون واشتنگتن، جفرسون، لینکلن و فرانکلین روزولت و کندی روسای جمهوری برجسته آمریکا برای ایجاد جامعه‌ای آزاد و دموکرات چه برجای مانده است؟

جامعه آمریکا در حال بازگشت به دوران "مک کارتیسم" سناتور اولترا محافظه‌کار آمریکا است که در سال‌های ۱۹۵۰ صدها هزار کتاب را در

## زمانی در هر کشور

## کمونیستی این

## حزب کمونیست بود

## که نام کسانی را

## که ملت باید به

## آنها رای دهند

## منتشر می‌کرد

خیابان‌ها سوزاند و کوچک‌ترین انتقاد از دولت را بر نمی‌تافت. او بزرگان جهان هنر و ادب چون چارلی چاپلین را به اتهام کمونیستی از آمریکا اخراج کرد. از انقلاب الجزایر و حماسه مردان از جان گذشته آن دیار برای رهایی از یوغ استعمار چه بر جای مانده است؟

دیدید انقلاب بزرگ ۱۹۱۷ در روسیه چه ارفیهای به جای گذارد؟

در سال‌های ۱۹۴۵ یهودیانی که از اردوگاه‌های نازی‌ها جان بدر برده بودند در شرکت‌های تعاونی در کنار هم زیست می‌کردند. همه شعار آزادی و برابری می‌دادند. به ویژه که جهان احساس همدردی با آنها می‌کرد.

متأسفانه صهیونیسم از درون همین حلقه‌های تعاونی زاده شد و جامعه اسرائیل را به راهی کشاند بدتر از نازی‌ها.

اگر هیتلر خانه یهودیان را ویران و خانواده‌ها را به تیره‌بختی سوق می‌داد امروزه رهبران اسرائیل بدتر از هیتلر میلیون‌ها فلسطینی را قتل عام و کلبه‌های آنها را به آتش می‌کشند. چنین است که تغییر سرشت انسان‌ها بسیار سهل و ممتنع است.

از انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بگویم که انگیزه این مقال است. نمی‌خواهم از فرمول‌های پیچیده جامعه‌شناسی و طبقات لایه‌لایه جوامع بشری به ویژه ایران سخن بگویم که سخن به درازا می‌کشد. تنها به یک اصل اشاره می‌کنم. و آن این است که اگر شور انقلابی بدل به شعور انقلابی نشود آن انقلاب ناتمام است و خطرات زیادی آن را به پوسیدگی تهدید می‌کند.

متأسفانه، متأسفانه و باز هم متأسفانه امروزه جامعه ایرانی، نمایشی شده است و هنوز شعور انقلابی جایگزین شور انقلابی نشده است. مثال‌های بسیار ساده‌ای می‌زنم قابل فهم توده‌ها. مهریه به صورت وحشتناکی در بین ما اوج گرفته است و همه سادگی روزهای اولیه انقلاب را به فراموشی سپرده‌اند: پانصد سکه بهار آزادی، خانواده عروس چانه می‌زند و می‌گوید: مهریه خواهر او اخیراً یکهزار سکه طلا بود. چانه‌زنی‌ها ادامه دارد و به رقم‌های ۲ هزار و ۳ هزار سکه طلا می‌رسد. گویی به یک مغازه بقالی و یا فرش‌فروشی رفته‌ای که چانه زنی متداول است.

وقتی همه فریاد می‌زنند مقام زن بالا رفته است شما منزلت دختر را در حد یک شیئی یا یک جنس پایین می‌آورید. مجبورم بگویم که این چانه

زدن را من مشابه چانه زدن در موارد دیگر... می‌دانم.

دختر یا زن مقام بالاتر و ارزشی بیشتر از آن دارند که مثل یک کالا خرید و فروش شود.

بعد از مهریه نوبت جهیزیه است که خانواده عروس باید خود را به آب و آتش بزند زیرا به قول عوام طرفین جلوی در و همسایه آبرو دارند. از سوی دیگر حناپندان و جشن عقدکنان و عروسی بار بزرگی است بر دوش هر دو خانواده و تازه یک زوج جوان اگر شعور انقلابی نداشته باشند. چشم و هم چشمی و حسادت‌ها طومار زندگی آنها را بر باد می‌دهد. آیا اخلاق انقلابی و تجمل پرستی در جامعه‌ای که انقلاب عظیمی را در ۲۶ سال پیش بر پا کرد باید چنین باشد که برای شما ترسیم کردم.

من از جملات و کلمات و روشنفکرانه که نتیجه‌ای جز پیچیده شدن مفهوم کلام حاصلی برای شما ندارد پرهیز می‌کنم. ولی اجازه دهید به عرض مبارک برسانم همین جوامع غربی که مظاهر آن به شدت مورد حمله ماست راه‌های بی شماری را ابداع کرده است که همه آنها حاصل یافتن شعور انقلابی پس از شور انقلابی بوده است. در آمریکا مردی که از همسرش جدا شود باید تا پایان عمر هزینه زندگی او و فرزندانش را ماهانه بپردازد. (البته طبق شرایطی) که اگر نپردازد باید راهی زندان شود. در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی به هنگام عقد می‌نویسند "سپاراسین" یا "میکست" که مفهوم آن این است در اموال خانواده جدا از هم هستید یا شریک هم. به علاوه زنان بیوه یا مردان بیوه از صندوق دولتی به نام "سولیداریته ناسیونال" (همبستگی ملی) مستمری دریافت می‌کنند. بدین ترتیب مهریه‌ای (برای حمایت از زن در روز جنایی) و هنگام ازدواج قیمتی روز زن نمی‌گذارند که جنبه خرید و فروش پیدا کند.

و اما می‌دانید مساله جهیزیه را چگونه حل کرده‌اند؟ زوج جوان به هنگام ازدواج به یک مغازه بزرگ رفته فهرستی از اشیاء مورد نظر خود را آنها تهیه کرده به مدیر مغازه می‌دهند و به دوستان خود می‌گویند اگر مایلید هدیه‌ای به ما بدهید به فلان مغازه رجوع کنید. دوستان به آن مغازه رجوع کرده و هر یک برابر بودجه‌ای که دارد کالایی را انتخاب می‌کند. کالاهای پنج یورو (تقریباً ۵ هزار تومان) تا یکصد یورو قیمت دارند. بدین ترتیب بوده است که جوامع اروپایی به تدریج از تجمل پرستی، چشم و هم چشمی و حسادت نجات یافته‌اند. البته نه در همه سطوح جامعه بلکه به

مقیاس وسیعی در کل جامعه. ولی هنوز اندک خانواده‌های اشرافی یا به اصطلاح نجبا وجود دارند که در حال غرق شدن در کل جامعه هستند.

از ایران بگویم که به عقیده من انقلاب اول یعنی مشروطیت فتودالیسم را تا حدودی عقب زد و نظام خرده بورژوازی را به پیش راند هر چند که تا مدتی سلطنه‌ها و دوله‌ها بر جامعه حکم راندند. یکی از علل شکست انقلاب مشروطیت این بود که سکان کشتی طوفان زده همچنان مدتی در دست بازماندگان نظام فتودالی باقی ماند. و آنها اجازه ندادند اندیشه‌های نو و مترقی روشنفکران در لایه‌های اجتماعی رخنه کنند.

در انقلاب دوم که ۷۳ سال پس از انقلاب اول روی داد نیز جامعه دگرگونی اساسی در مانتالیته مردم به وجود نیاورد. جنبه‌های اسلام انقلابی که

# حیرت آور است که در یک کشور انقلابی با مهریه قیمت یک دختر را تعیین می‌کنند!

آزادی و برابری و برادری هدف اولیه رهبران آن بود به تدریج رنگ باخت و بسیاری کسان به دنبال دین واقعی نه که به دنبال پول و ثروت رفتند. گروهی تصور می‌کنند همین که ما مرتب در کوچه و خیابان و مدیا اسلام، اسلام بگویم جماعت سرانجام راه رستگاری را بر می‌گزیند غافل از این که سرشته انسان‌ها باید تغییر کند و شعور انقلابی را در وجود مردم شعله‌ور ساخت و این کار به عمل بر آید نه به کارهای نمایشی و افراطی.

صدها همایش بر پا سازید و خیابان‌ها را با شعارهای گوناگون پر سازید از این اعمال چه سود. وقتی مردم می‌بینند که اختلاف فقر و ثروت روزبه‌روز بیشتر می‌شود. شکم گروهی گنده‌تر و گروه دیگری نحیف تر می‌گردد.

رهبر انقلاب در موارد زیادی توجه خود را به دو کلمه اجرای عدالت و فساد معطوف داشته‌اند. ایشان به درستی دریافته‌اند که ویروس خطرناک و کشنده هر جامعه بی عدالتی و فساد است. همان طور که حضرت علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر نوشت "جامعه با کفر" باقی می‌ماند ولی با ظلم نه. ایشان و خاتمی سخنان زیادی پیرامون حکومت مردم بر مردم و آزادی بیان داشته‌اند ولی درست زمانی که ایران می‌رفت در جهان به عنوان یک حکومت مردم بر مردم و نمونه در جهان اسلام شناخته شود با یک تصمیم شورای نگهبان در رد صلاحیت گروهی ضربه بزرگی بر این تصور زده شد. آنها که اداره کننده جامعه هستند باید در باره هر تصمیم خود بسیار و بسیار تأمل کنند.

بسیارند کسانی چون من که واقعا دلسوز جامعه و مردم هستند. نه قصد دارند که تشویش افکار عمومی را فراهم کنند و نه براندازی کنند. عشق به وطن و پایداری ایران در جهان امروز برای بنده نه وظیفه که یک فریضه است. روشنفکران می‌خواهند زنگار را از روی انقلاب بردارند و مردم شعور انقلابی پیدا کنند و آگاه از این که شور انقلابی مدت‌ها پیش سپری شده است. در گنجینه سینه پرسش‌های زیادی دارم که احتمالاً دیگران نیز دارند ولی بیرون نمی‌ریزند و من یکی از آنها را بیرون می‌ریزم:

جامعه‌ای که هنوز دزدی و فساد در آن رواج دارد. نمی‌تواند یک جامعه انقلابی باشد. یعنی پس از ۲۶ سال ما هنوز نتوانسته‌ایم ظلم و بی‌عدالتی و دزدی و سرقت و تمایل به تجمل پرستی را از بدن جامعه زدوده کنیم. حیرت‌انگیز است که پس از ۲۶ سال مردانی زمین‌خوار،

جنگل خوار و دریاخوار هنوز در جامعه وجود دارند؟ دادگستری و وزارت اطلاعات سخن‌های زیادی درباره بازداشت کسانی که به بیت‌المال ملت دستبرد زده‌اند، گفته‌اند. پس کجا هستند این زالوهای انقلاب؟ چرا جرایم نباید از محاکمه و سرنوشت آنها آگاه شوند؟

مقوله دیگر داستان احزاب است. چرا پس از ۲۶ سال نتوانسته‌ایم هنوز احزابی قدرتمند که در مواقعی چون انتخابات ریاست جمهوری برنامه‌های خود را ارایه دهند داشته باشیم؟ روزنامه‌ها و احزاب پایه‌های استوار یک جامعه دموکراتیک هستند که می‌خواهند نظامی را پایدار و عمر آن را زیاد کنند. انتقادهای آنها برای جلوگیری از پوسیدگی آن نظام است. به هنگام انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در کشورهای مترقی این احزاب هستند که برنامه‌های خود را در زمینه‌های گوناگون به ملت ارایه می‌دهند تا در باره طرح‌های تازه نظر بدهند. هر حزبی ماه‌ها پیش از انتخابات در همه شئون جامعه تفحص و بررسی می‌کند تا به عیوب قوانین از پیش مانده پی ببرد. مثلا در زمینه آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، اقتصاد، توسعه دموکراسی، حمل و نقل، نظام بانکی و زمینه‌های دیگر مردان خیره‌با تجربه که تجارب زیاد در آن زمینه‌ها دارند طرح‌های خود را ابتدا در کمیسیون‌های تخصصی احزاب بررسی کرده و سپس آن را در موقع لزوم در اختیار انتخاب‌کنندگان قرار می‌دهند. بدین ترتیب ملت می‌داند که به کاندیدای کدامین حزب رای دهد.

در انتخابات ریاست جمهوری هر کسی می‌تواند خود را کاندیدا کند فقط یک شرط دارد که امضا پانصد شهردار از ۳۶ هزار شهردار را در دست داشته باشد.

فرانسه ۳۶ هزار کمون دارد. و هر کمون یک شهردار حتی اگر جمعیت آن کمون یکصد نفر باشد. پانصد شهردار از ۳۶ هزار شهردار اگر صلاحیت یک کاندیدای ریاست جمهوری را تایید کنند او می‌تواند کاندیدا شود. هزینه تبلیغات انتخاباتی احزاب را به نسبت درصد آرای که بیاورند (معمولا نباید کمتر از پنج درصد آرا باشد) دولت می‌پردازد و این سقفی دارد که احزاب نباید هر قدر مایل بودند برای انتخابات خرج کنند.

نگاهی به کاندیدای نهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران که بسیار با اهمیت است می‌انجامیم همه آنها خود را معرفی می‌کنند بدون آن که

برنامه‌های خود را عرضه کنند. چنین است که باید فرد را شناخت نه حزبی که در پس این کاندیدا است. این است که می‌گوییم انقلاب ایران هنوز ناتمام است و شعور انقلابی جایگزین شور انقلابی نشده است.

تا زمانی که انقلاب در بافت‌های اجتماعی رسوخ نکند و جامعه همچنان اسیر سنت‌های دوران فئودالی باقی بماند مردم شعور انقلابی پیدا نمی‌کنند.

برای یافتن شعور انقلابی راهی جز اجرای آزادی‌های دموکراتیک نیست و آن میسر نشود مگر اجرای کامل آنچه ریاست جمهوری مرتب در سخنان خود تشریح می‌کند. یعنی اجرای عدالت، مبارزه با فساد، و دولتی که ملت اعتماد کامل به آن داشته باشد.

رد صلاحیت گروهی از کاندیداهای انتخابات اخیر مرا به یاد احزاب کمونیست کشورهای کمونیستی انداخت. آنها فهرستی به هنگام انتخابات از کسانی که باید مردم به آنها رای می‌دادند. منتشر می‌کردند مردم می‌بایستی اسامی کسانی که نامشان در آن لیست آمده بود رای می‌دادند و لاغیر. مردم در می‌یافتند مجلس آنها مجلس همه مردم نبود بلکه مجلس برگزیده حزب کمونیست؟ می‌دانیم که عاقبت چه شد؟ زمانی انقلاب ایران کامل خواهد شد که اخلاق و فرهنگ عمومی به صورت بنیادی دگرگون شود. تجمل پرستی و ثروت اندوختی از فرهنگ روزانه مردم زوده شود. غم‌انگیز است که در یک جامعه انقلابی شرایط به نحوی باشد که فساد پایگاهی در آن پیدا کند. زمانی سوال از کجا آورده‌ای در ایران رایج بود و نمی‌دانم چه شد. همه نمایندگان و مسوولان امور کشور باید فهرستی از اموال و ثروت خود را اعلام و آن را در اختیار دیوان عدالت قرار دهند.

وقتی یک فرد با درآمد معمولی ناگهان ثروت هنگفتی به دست می‌آورد همه می‌پرسند چه کرده است و چه شده است؟

اعطای مسوولیت به افراد باید بر اساس ضوابط اجتماعی باشد نه رابطه.

ایران طی سال‌های اخیر در زمینه صنعتی، کشاورزی، علمی و مبارزه با بیسوادی گام‌های بزرگی برداشته است و به سویی می‌رود که قدرت تعیین کننده در مسایل خاورمیانه باشد. این امر حسادت و ناراحتی بعضی قدرت‌های منطقه را برانگیخته است. متأسفانه آزادی از آبادی عقب

افتاده است و هنوز آزادی‌های دموکراتیک همپایه کارهای بزرگ عمرانی پیشرفت نکرده است. ما یک اصل را فراموش کرده و به آن توجهی نداریم. این اصل می‌گوید: اگر عمران و آبادی با آزادی همراه نباشد عامل و ایجادکننده فساد و بی‌عدالتی در جامعه خواهد شد. چرا طی یکصد سال چهار انقلاب بزرگ در فرانسه روی داد (۱۸۷۱ و ۱۸۴۰ و ۱۸۳۰ و ۱۷۸۹)؟

قرن نوزدهم قرن انقلاب‌های صنعتی و توسعه و پیشرفت بود لکن این مردم نبودند که از رفاه و صنعتی شدن کشور بهره می‌گرفتند. مقامات مسوول و سرمایه‌داران از این نعمت سود می‌بردند. در نتیجه مبارزه سندیکاها و احزاب تشدید شد و سرانجام ریشه فساد در جامعه عربان گردید و یک دادگستری پر قدرت به وجود آمد و نظام مالیاتی به کلی دگرگون گردید تا راه را بر فساد و تبعیض و بی‌عدالتی ببندد و این عملی نشد مگر با اجرای آزادی‌های دموکراتیک و مطبوعات رها شده از قفس محدودیت‌ها.

چرا تاکنون عدالت به مفهوم واقعی در ایران اجرا نشده است؟ پاسخ روشن است. ایران گام‌های بزرگی در راه توسعه و پیشرفت برداشته و این توسعه خود موجب بی‌عدالتی گردیده است. پس توسعه با تولید بی‌عدالتی همراه است مگر آن که به موازات توسعه تصمیمات شدیدی در راه اجرای عدالت گرفته شود.

شما بسیار می‌بینید که گروهی به آسانی و سریع صاحب ثروت می‌شوند و این امر موجب دل‌تنگی مردم از مسوولان امر می‌گردد. چرا هنوز تعلیمات در مدارس رایگان نشده؟ چرا هنوز بسیاری کسانی که بیمه ندارند و از آینده خود نگران؟ چرا ما باید چند میلیون بیکار داشته باشیم؟ برای جوانان چه فکر کرده‌ایم؟ نارسایی‌ها در نظام اقتصادی کشور مشهود است و مثل رانندگی در خیابان‌های تهران است که راننده هر کجا خواست دور می‌زند؟ هر وقت خواست سریع و یا آهسته می‌راند. خلاصه چی‌چاق و روی اصول نیست. با شرکت‌هایی که با کلاهبرداری میلیون‌ها ثروت به دست می‌آورند باید به شدت مبارزه شود.

همه این مسایل را که در نظر بگیریم بنده معتقدم انقلاب ۱۳۵۷ ناتمام است و باید آنها که خزانه ملت به آنها سپرده شده سخت در اجرای عدالت کوشا باشند که اگر این طور نشود باید بگوییم متأسفانه این قافله لنگ است.